


واکاوی مواضع انجمن یهود در فرایند قدرت‌یابی بنی‌امیه

حامد حبیبی / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی

Hamed.Habibi@ut.ac.ir  orcid.org/0000-0002-3621-4591

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

چکیده

نقش‌آفرینی یهودیان در جامعه اسلامی در نیم‌قرن اول هجری از مباحث اساسی در مطالعات تاریخ اسلام است. تحرکات پنهان برای به‌قدرت رساندن معاویه و بنی‌امیه نیز یکی از فعالیت‌های احتمالی انجمن یهود در صدر اسلام است که نوشتار حاضر به بررسی این مسئله پرداخته است. هدف از این مطالعه، تبیین چگونگی تأثیرگذاری یهود در زمینه‌سازی برای قدرت یافتن بنی‌امیه از جهات فکری، سیاسی و فرهنگی با روش کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی است. پیشینه طرح خلافت معاویه به عهد رسول خدا ﷺ برمی‌گردد. یهودیان مخفی در تعهدات قریشی و شکل‌گیری سقیفه حضور داشتند و برخی رجال یهود، مانند کعب‌الاحبار و دیگران، در عصر خلفای اربعه تلاش‌های پیدا و پنهانی برای قدرت یافتن بنی‌امیه داشتند. با توجه به جستار و واکاوی کادرسازی و مواضع انجمن یهود در فرایند قدرت‌یابی بنی‌امیه، فرضیه اصلی پژوهش «ارزش‌آفرینی اجتماعی و استحاله فرهنگی جامعه و حمایت فکری و سیاسی انجمن یهود از معاویه» است. کلیدواژه‌ها: بنی‌امیه، یهود، معاویه، خلافت، استحاله فرهنگی و سیاسی، کعب‌الاحبار.

انجمنی از یهودیان سال‌ها پیش از تولد پیامبر ﷺ به سرزمین یثرب هجرت کردند و این شهر را بنا نهادند. منظور ما از انجمن یهود یک تشکیلات سازمان‌یافته سیاسی دارای قانون و مرامنامه و حزب و لجنه نیست؛ بلکه مراد یک نژاد، قوم و جامعه اعتقادی است که دارای گفتمان و دستگاه بینشی خاص نژادگرایانه بوده و با نگاه برتری‌جویانه با سایر جریان‌های معارض خود منازعه داشته‌اند و دارای رویکردهای شبه‌صهیونیستی امروز و در تضاد با آموزه‌های یهود بوده‌اند. البته خداوند متعال اهل کتاب را به دو دسته ظالم و غیرظالم تقسیم می‌کند^۱ و اندکی از یهود را در زمره «غیر خائن» تعریف^۲ و ظالمان این قوم را نیز بدترین دشمنان اسلام معرفی می‌کند؛^۳ بنابراین باید تفاوتی بین این دو جریان در بدنه یهود قائل بود.

قرائت‌های تاریخی متفاوتی درخصوص علت مهاجرت یهود به یثرب مطرح است که مانع‌الجمع نیستند. براساس گزارش‌های قرآن کریم، به‌عنوان سند دست‌اول تاریخ اسلام درخصوص یهود حجاز، مبنی بر انتظار پیامبر آخرالزمانی که او را مانند فرزندانشان می‌شناختند^۴ و کفر ورزیدن به همان پیامبر به دلیل حسد و بغی^۵ و نژادپرستی^۶ و بنا بر شواهدی که ارباب سیر و تواریخ درخصوص علت مهاجرت یهودیان به مدینه^۷ و اطلاع دقیق از پیامبر موعود^۸ و موقعیت جغرافیایی پایتخت حکومتش^۹ نقل کرده‌اند، یهود حجاز می‌دانستند که عاقبت مخالفت با پیامبر موعود، هلاکت و اسارت و گرفتاری است و با ظهور پیامبر موعود، نبوت از بنی اسرائیل تا قیامت گرفته خواهد شد.^{۱۰} بنابراین، تلاش یهود حجاز (مانند سایر اقوام)، برای سیادت و قدرت بود.

در فرایند مشروعیت‌بخشی و قداست‌آفرینی برای بنی‌امیه، همه اقلیت‌های دینی سهمی دارند و می‌توان این انگاره را تقویت کرد که منشأ اختلافات بنی‌امیه با اسلام، عقیدتی و فکری است. برای مثال، وهب‌بن منبه، ایرانی‌الاصل (زرتشتی)، به سلطنت اموی مشروعیت می‌بخشد؛ همان‌گونه که *اخطل*، شاعر نصرانی، در دیوانش به

۱. عنکبوت: ۴۶.

۲. مائده: ۱۳.

۳. مائده: ۸۲.

۴. ر.ک: بقره: ۱۷۹؛ محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۹؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۳۳.

۵. ر.ک: بقره: ۸۹-۹۱؛ عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۲؛ محمد ابن‌سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۷.

۶. ر.ک: بقره: ۹۱؛ محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۰۲.

۷. ر.ک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۴ و ۵۴۷-۵۴۱؛ محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۰۲؛ محمد ابن‌سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۸. ر.ک: اعراف: ۱۵۷؛ بقره: ۱۴۶؛ انعام: ۲۰.

۹. ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۱۰. ر.ک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۴؛ محمد ابن‌سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۷؛ محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۰۶ و ۴۵۷-۴۵۶؛ ابوالفرج

اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۳۶۶-۳۶۷؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۱.

حکومت اموی قداست بخشید؛ اما موضوع این مقاله نقش یهود است. کالبدشکافی جامعه صدر اسلام نشان می‌دهد که انجمن یهودیان با برنامه‌ریزی دقیق سعی در مدیریت راهبردی جامعه و تعیین خط‌مشی‌های فکری قبل و بعد از رحلت پیامبر ﷺ داشت.

با توجه به دشمنی کینه‌ورزانه و سرسختانه قریش به رهبری ابوسفیان و نفوذ فکری احبار یهود در جامعه صدر اسلام، مسئله محوری این نوشتار بررسی ارتباط و نقش آفرینی یهود در قدرت یافتن بنی‌امیه است و سؤال اصلی، چگونگی مدیریت افکار عمومی توسط احبار یهود در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمین در صدر اسلام برای به قدرت رساندن معاویه است. برخی پژوهشگران مانند سامانی و خضری در مقاله «بررسی تطبیقی زمینه‌ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام»، عوامل دستیابی امویان به قدرت را بررسی کرده و میرخلیلی در مقاله «نقش یهودیان در انحراف جامعه عصر خلفا و مقابله با امام علی ﷺ» به پژوهش در خصوص نقش یهود پرداخته است؛ اما اثری که به مسئله نقش آفرینی یهود در قدرت یافتن بنی‌امیه پرداخته باشد، به دست نیامد. آنچه در این مقاله به عنوان دستاوردی بدیع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، توصیف فرایند قدرت‌یابی بنی‌امیه از منظر تأثیرگذاری یهود در تغییرات اجتماعی است و فرضیه اصلی این پژوهش، «ارزش آفرینی اجتماعی و استحاله فرهنگی جامعه و حمایت فکری و سیاسی انجمن یهود از معاویه» است.

۱. روابط پنهان و آشکار بنی‌امیه با یهودیان

طبق برخی گزارش‌های تاریخی، یهودیان مقارن ظهور اسلام و پس از بعثت، مشاور علمی مشرکان قریش و بنی‌امیه و ابوسفیان بودند و آنان را برای غلبه بر پیامبر ﷺ تحریض و تقویت می‌کردند. بنی‌امیه با انجمن یهود ارتباط ویژه‌ای داشتند و حتی در بسیاری از اقدامات خود برضد پیامبر ﷺ، از کمک نظامی و اطلاعاتی و فکری یهود بهره می‌بردند و برضد پیامبر ﷺ و برای قتل ایشان هم‌پیمان شدند.

پس از بعثت پیامبر ﷺ، نصرین حارث و عقبه بن ابی معیط بن ابی عمرو بن امیه از طرف کفار قریش رهسپار مدینه شدند تا از همفکری و مشاوره علمی دانشمندان یهود بهره‌مند شوند و حقانیت رسالت پیامبر ﷺ را کشف کنند.^۱ بعد از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه نیز ابوسفیان به عنوان رئیس کاروان‌های تجاری قریش، برای تجارت به غزه و شام (مرکز تجمع یهودیان) سفرهایی داشت. حتی او را به دربار هرقل رومی نیز بردند و هرقل در خصوص پیامبر ﷺ اطلاعاتی از او گرفت و البته به حقانیت پیامبر ﷺ پی برد.^۲ براساس گزارش تاریخی دیگری، ابوسفیان با یک حبر یمنی نیز ارتباط صمیمانه‌ای داشت. حبر یهودی اخبار نبوت پیامبر ﷺ را از او دریافت کرد و راستی‌آزمایی نمود.^۳

۱. ر.ک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۱؛ قطب‌الدین راوندی، خرائج و جرائع، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶ ص ۳۶۱-۳۶۴.

۳. ر.ک: همان، ص ۳۶۶-۳۶۷.

یک ماه بعد از جنگ بدر، درحالی که قریش هنوز از شکست سنگین خود در برابر پیامبر ﷺ بهت‌زده بودند و به دستور ابوسفیان بر کشتگانشان مرثیه‌سرایی نکرده بودند تا خشم و عقده خود را نگاه دارند، شورش یهودیان بنی قینقاع اتفاق افتاد. کعب بن اشرف یهودی (که مادرش از بنی نضیر بود)، به‌حدی از شکست ابوسفیان در بدر متأثر شد که گفت: اگر این خبر راست باشد، مرگ برای ما بهتر از زندگی است. کعب بر شدت هجویات خود برضد پیامبر ﷺ افزود و به مکه رفت و به خانه دختر ابوالعص بن امیه وارد شد. او نیز پذیرایی گرمی از کعب انجام داد. کعب در میان قریش رفت و بر کشتگان بدر گریست و با سرودن اشعاری در مصیبت آنان مردم را برضد پیامبر ﷺ تحریک کرد.^۱ پس از مرثیه کعب، تازه نوحه‌سرایی در مکه آغاز شد. کعب در اشعارش گفت: در اصل، این پادشاهان عرب بودند که کشته شدند. همه از اشراف و سروران مردم و اهل منطقه حرم و مکان امن بودند. همچنین می‌گفت: ای کاش در لحظه‌ای که اینان کشته شدند، زمین اهلش را می‌بلعید.^۲

ابوسفیان عهد کرده بود، مادام که از قاتلان جنگ بدر انتقام نگیرد، با زنان هم‌بستر نشود و بدن خود را شست‌وشو ندهد؛ اما با تحریک کعب بن اشرف به سمت مدینه عزیمت کرد و مهمان خانه سلام بن مشکم (سید و خزانه‌دار یهودیان بنی نضیر) شد و با دریافت اخبار مدینه از وی، جنگجویانی را برای آشوب و عملیات خراب‌کاری به این شهر فرستاد که با واکنش سریع پیامبر ﷺ مواجه گشت و به غزوه سوئبق معروف شد.^۳ پس از جنگ احد و شکست مسلمانان از مشرکان مکه نیز شاهد شورش یهودیان بنی نضیر هستیم.

طبق برخی گزارش‌های تاریخی قبل از جنگ احزاب، جمعی از اخبار یهود نزد قریش رفتند تا برای محاربه و از میان برداشتن پیامبر ﷺ هم‌پیمان شوند.^۴ برخی گفته‌اند که چهل سوار از یهود به‌سرکردگی کعب بن اشرف رهسپار مکه شدند و به‌اتفاق ابوسفیان و هیئت چهل نفره قریشی او، پرده خانه کعبه را گرفتند و با یکدیگر بر دشمنی با پیامبر ﷺ هم‌سوگند شدند و یهودیان برای جلب اعتماد بزرگان قریش به بت‌های آنان سجده کردند.^۵ در همین خصوص آیه‌ای نازل شد که اهل کتاب (یهود) به جبت و طاغوت ایمان (تاکتیکی) آوردند.^۶ یهودیان در پاسخ به سؤال قریش که گفتند: «آیا دین ما بهتر است یا دین محمد»، از روی لجابت و دشمنی با پیامبر ﷺ ابراز داشتند: آیین بت‌پرستی شما از اسلام محمد ﷺ بهتر است.^۷ این حلف (پیمان) آنان بعدها منجر به جنگ خندق شد و ابورافع

۱. رک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۲۵۱.

۲. رک: محمد بن عمر واقفی، المغازی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. رک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۴؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ ناصر مکارم شیرازی، شأن نزول آیات قرآن، ص ۴۳۸-۴۳۹.

۴. رک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۱، ص ۵۶۲-۵۶۱؛ ج ۲، ص ۲۱۴.

۵. رک: محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۳؛ فضل بن حسن طبری، مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۲؛ محمدباقر مجلسی، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۰۰۲؛ ج ۵، ص ۲۱۸.

۶. رک: نساء: ۵۲۵۱.

۷. رک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۲۱۴؛ محمد بن عمر واقفی، المغازی، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۱، ص ۹۵.

یهودی (سلام بن ابی‌الحق) نیز که از تاجران شام و حجاز و ساکن خیبر بود، قریش و احزاب را برضد پیامبر ﷺ تحریک کرد و با صرف پول‌های گزاف، احزاب بت‌پرست را در دسته‌های مختلف برضد مسلمانان سازمان‌دهی و راهی مدینه نمود.^۱ پس از این واقعه نیز شاهد تحرک یهودیان بنی‌قریظه هستیم.

۲. طرح خلافت بنی‌امیه در عهد رسول خدا ﷺ

فتنه عدم همراهی با پیامبر ﷺ در جنگ تبوک، در خانه سولیم یهودی در منطقه‌ای به نام «جاسوم» مدیریت می‌شد که پیامبر ﷺ دستور دادند هنگام تشکیل جلسه، خانه را آتش بزنند.^۲ عبدالله بن ابی‌نیز به‌همراه هم‌پیمانان یهودی‌اش در منطقه «ذباب» اردوگاهی به تعداد لشکریان پیامبر زده بودند؛ اما به تبوک نرفتند و به‌قصد خرابکاری به مدینه بازگشتند^۳ که با اقدام پیامبر ﷺ مبنی بر فرار دادن امام علی رضی الله عنه به جانشینی خود در مدینه، این توطئه نیز خنثا شد.^۴

بنی‌امیه به‌سرکردگی ابوسفیان و معاویه و همراهی چند تن دیگر از اصحاب پیامبر ﷺ در بازگشت از غزوه تبوک تصمیم به قتل پیامبر ﷺ در گردنه تبوک گرفتند که سبب لعن ابوسفیان توسط پیامبر ﷺ شد.^۵ تعدادی از سرکردگان این گروه در ماجرای حجة‌الوداع صحیفه مشومه‌ای برای تصدی خلافت پیامبر ﷺ می‌نویسند.^۶ نامی از معاویه در این معاهده دیده نمی‌شود. بار دیگر ابوسفیان، معاویه و فتنه‌گران گردنه تبوک بعد از حجة‌الوداع با نقشه‌ای مشابه، در عقبه هرشی تصمیم به قتل پیامبر ﷺ گرفتند که این بار هم این توطئه ناموفق ماند.^۷ بعد از ورود این جماعت به مدینه، معاویه و ابوسفیان و دیگر فتنه‌گران در خانه‌ای جمع شدند و صحیفه ملعونه دومی برای شکستن پیمان ولایت و خلافت نوشتند.^۸ ابوسفیان تا پیش از اسلام آوردن، به‌عنوان رهبر قریش و رئیس اهالی مکه^۹ که پیرامون کعبه سکونت داشتند (قریشی بطانحی) شناخته می‌شد. او اکنون مغلوب پیامبر ﷺ بود؛ درحالی که داعیه ریاست مکه را داشت و پس از معاهده صحیفه اول، از مصاف قدرت عقب مانده بود. ابوسفیان در آن زمان پناهگاه منافقان بود^{۱۰}

۱. ر.ک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۲۷۳؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶؛ علی‌بن برهان‌الدین حلبی، سیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. ر.ک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۱۶-۵۱۷.

۳. ر.ک: محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۹۵.

۴. ر.ک: عبدالملک ابن‌هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۵۱۹-۵۲۰.

۵. محمدبن علی صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۳۹۸ و ۴۹۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ ج ۸۲، ص ۲۶۷؛ عبدالحمیدبن هبة‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۶، ص ۳۹۱.

۶. ر.ک: احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۴ و ۸۳؛ سلیم‌بن قیس هلالی، کتاب سلیم‌بن قیس هلالی، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ج ۲، ص ۷۹۱ و ۷۹۲.

۷. ر.ک: علی‌بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۴؛ حسن‌بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۳۰؛ سلیم‌بن قیس هلالی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۸. ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ حسن‌بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۳۳-۳۵۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۲-۱۰۴.

۹. ر.ک: نعمان‌بن محمد ابن‌حیون، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار رضی الله عنهم، ج ۱، ص ۳۹۱.

۱۰. یوسف‌بن عبدالله ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۱۶۷۸.

و حضور پررنگ معاویه در گردنه تبوک و عقبه هرشی سبب شد که بنی امیه را به رسمیت بشناسند و در آینده عالم اسلام شریک سازند و آنان را به این معاهده دعوت کنند. بنی امیه دعوت قریش را پذیرفتند؛ اما مهندسی سیاسی تقسیم قدرت را مطابق خواسته اهل صحیفه نپذیرفتند^۱ و با پیوستن به جناح مخالف امام علی علیه السلام بر سر مشترکات اتفاق نمودند و به عنوان یکی از مدعیان اصلی حکومت، در معاهده مشارکت کردند؛ لذا هنگام شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوسفیان به اطرافیاناش گفت: حکومت را مانند گوی دست به دست کنید که بهشت و جهنمی نیست.^۲ این جمله حاکی از ریاست طلبی، کفر به اسلام، شراکت در مهندسی قدرت صحیفه و برنامه ریزی برای ریاست بنی امیه است. ابوسفیان حتی بنی هاشم و بنی امیه را به کودتا و گرفتن خلافت از چنگ ابوبکر تحریک می کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «تو دائماً برضد اسلام و اهلش دشمنی و مکراندیشی می کنی».^۳ توطئه بنی امیه این بود که با حذف پیامبر صلی الله علیه و آله، خلافت را میان خود مانند توپ پاس کاری کنند و انواع نقشه ها را هم برای حذف پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده کردند و نهایتاً با کید تغییر هندسه قدرت، رؤیای رسیدن به حکومت را داشتند.

آیه ۸۲ سوره «مائد» یهود را شدیدترین دشمنان اسلام معرفی می نماید و مشرکان را با حرف عطف «واو» به یهود عطف می کند که نشان از نوعی تبعیت دارد. ارباب تفاسیر این آیه را مربوط به زمان هجرت مسلمانان به حبشه می دانند؛^۴ یعنی اولاً یهود در همان آغاز بعثت محور اصلی شرارت برضد پیامبر صلی الله علیه و آله است و ثانیاً دشمنی مشرکان با اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله تبعی است که معنای آن، مرتبط بودن این دو جریان و شراکتشان قبل از هجرت برای خصومت با اسلام صلی الله علیه و آله است. آنچه تاکنون به صورت قطعی و یقینی می توانیم مطرح کنیم، هم پیمانی و هم پالگی انجمن یهود و مشرکان قریش در توطئه برضد اسلام و طرح ریزی خلافت معاویه در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۳. نقش عوامل یهود در سقیفه

بنی امیه پس از دو دهه دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و مدتی بعد از آنکه برای حفظ جانشان با اکراه اسلام آوردند، به دنبال قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینی آن حضرت و ریاست بر سرزمین عرب بودند؛ اما گسترش اسلام و ایجاد منظومه فکری جدید در جامعه عرب مسلمان و تولید ارزش های جدید، برای مدتی چنین خواسته ای را برآورده نمی ساخت. بنابراین باید دولتهایی نقش محلل را برای بنی امیه داشته باشند تا با فراهم سازی شرایط سیاسی به عنوان رحم اجاره ای، چنین قدرت بنی امیه پرورش یابد. شکل گیری سقیفه سبب حضور عناصر بنی امیه در بدنه حکومت مسلمانان شد و آهسته آهسته در زمان خلفای سه گانه قدرت بیشتری کسب کردند.

۱. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۲۱.

۲. رک: احمد بن یحیی بالذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۳.

۳. محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۰؛ یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۷۹.

۴. رک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۸۶؛ هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴۴؛ محمد بن عمر فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۱۳.

طبق گزارش احمد حنبل و ابن‌عساکر، زیدین ثابت در ماجرای سقیفه حضور مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشت.^۱ او یک یهودی مخفی بود. برخی مورخان و دانشمندان بزرگ، مانند ابن‌شبهه، احمد بن حنبل، ابن‌کثیر و هاشمی خوئی زیدین ثابت را طبق گزارش عبدالله بن مسعود غلامی یهودی با دو گوشواره یهودی معرفی کرده‌اند^۲ و ابن‌سعد و ابن‌حجر عسقلانی نیز نقل می‌کنند که ابوهریره او را خبر می‌نامید.^۳

زید با آنکه خود از جامعه انصار محسوب می‌شد، به دفاع از خلافت مهاجران سخنرانی کرد و خود را انصار چنین خلیفه‌ای معرفی کرد. زید همه را به بیعت تحریک کرد و فریاد زد: «این صاحب شمامست و با صاحبان بیعت کنید».^۴ رفتار زید به‌عنوان یک انصاری بسیار تأمل‌برانگیز است که چرا همه نقشه‌های انصار را برای دستیابی به قدرت نقش بر آب کرد.

هرچند برخی چهره‌های اسلامی و یهودی برای حذف هویت یهودی زید تلاشی ناموفق کرده‌اند،^۵ اما میخائیل لکر، زاده حیفا و استاد دانشگاه عبری اورشلیم نمی‌تواند این حقیقت را کتمان کند و می‌گوید: من اطمینان دارم که برای یک دوره نامشخص زمانی، زید تحت تعلیم یهودیان قرار داشته و احتمالاً همانند یک فرزند یهودی رشد یافته است.^۶ جالب است بدانیم که زید فرزند ثابت بن ضحاک بن خلیفه اشهلی است^۷ و پدر بزرگش ضحاک از جاسوسان یهود و از منافقانی بود که در قضیه جنگ تبوک در خانه سویلم یهودی جمع شده بودند و برضد پیامبر ﷺ توطئه می‌کردند و پس از آتش گرفتن خانه، از پشت بام فرار کرد و پایش شکست.^۸ زید و پدر بزرگش ضحاک، واضح‌ترین سرنخی هستند که ظن طریقی بر مرتبط بودن فتنه یهودیان در جنگ تبوک و توطئه ترور پیامبر ﷺ در عقبه هرشی و دسیسه صحیفه ملعونه و ماجرای سقیفه بنی‌ساعده ایجاد می‌کند.

۱. احمد بن محمد ابن حنبل، مسند ابن حنبل، ج ۳۵، ص ۴۸۹؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۳۱۴.

۲. قال عبدالله بن مسعود: «لقد أخذت من فی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعِينَ سَوْرَةً، وَإِنْ زَيْدٌ نَبِيٌّ لِعَلَّامٌ يَهُودِيٌّ فِي الْكِتَابِ لَهُ ذُوَابَةٌ» [او فی حدیث قیصه و زیدین ثابت له ذواتان یلب مع الصبيان و فی روایة ذکرها الطبرانی أحکمها قبل أن یسلم زیدین ثابت، وله ذُوَابَةٌ یلب مع الغلمان]، و در تاریخ مدینه ابن‌شبهه آمده: «لَهُوْدِيٌّ لَهُ ذُوَابَتَانِ» (ابوزید عمر بن ابن‌شبهه نمیری، تاریخ المدینة المنوره، ج ۳، ص ۱۰۰۸؛ احمد بن محمد ابن حنبل، مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۳۹۸، ج ۳۸۴۶؛ حبیب‌الله هاشمی، منهاج البرائه فی شرح نهج‌البلغه، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۹، ص ۱۵۰).

۳. رک: محمد ابن‌سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۷۶؛ احمد بن علی ابن‌حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۴۴.

۴. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۶۹؛ نورالله شوشتری، الصورام المهرقه، ص ۶۱.

۵. برخی تلاش کردند در منابع عبارت «فرزند یهودی با دو زلف آویخته از کنار گوش‌هایش» را حذف کنند و برخی تسلط او بر زبان عبری را در قالب روایت تاریخی توجیه نموده‌اند. بخاری و ابن‌عساکر نوشته‌اند زید گفت: پیامبر از من خواست نوشتن به زبان یهودی را فرابگیرم و من در کمتر از نصف ماه آن را یاد گرفتم (محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ کبیر، ج ۳، ص ۳۸۰؛ علی بن حسین ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۳۰۲). چنین تسلطی بر زبان و گویش و کتابت عبری تردیدی در ارتباط زید با یهودیان نمی‌گذارد که این‌گونه در قالب روایات تاریخی مستور مانده است.

6. Michael Lecker, "Mohammad at Medina: A geographical", V. 56, N. 4, p. 259.

۷. رک: عبدالکریم بن محمد سمعی، الانساب، ج ۱، ص ۲۷۸؛ مصعب بن عبدالله زبیری، نسب قریش، ص ۴۲۳.

۸. رک: عبدالملک ابن‌هشام، سیرة النبویه، ج ۲، ص ۵۱۶-۵۱۷.

۴. ارزش آفرینی فکری و اجتماعی یهودیان

معاویه از حمایت حداکثری بزرگ علمای یهود به نام *ابواسحاق کعب بن ماتب حمیری*، مشهور به «کعب الاحبار»، برخوردار بود. او در جامعه به عنوان محدث و افقه فقهای عالم اسلام معرفی شد. کعب الاحبار در عصر جاهلیت از بزرگان علمای یهود در یمن بود.^۱ هر چند او اسلام آورد، اما قرائن نشان می‌دهد که کعب یک یهودی مخفی در امت اسلام بود. در یک درگیری لفظی، ابوذر به کعب گفت که پدر و مادرت یهودی هستند و قسم خورد که خود کعب نیز [اظهار به اسلام کرده و] از یهودیت دست برداشته است.^۲ طبری، مورخ بزرگ، نقل می‌کند که عبدالله بن مسعود در پاسخ به تفاسیر کعب از قرآن، پیغام داد که این آیه زمانی نازل شد که تو یهودی بودی!^۳ همچنین در *تاریخ طبری* نقل می‌کند که ابن عباس روایت عجیبی از کعب شنید و عصبانی شد و سه مرتبه گفت: کعب دروغ گفته است و بلکه تلاش می‌کند افکار یهودی خود را وارد اسلام کند.^۴ عمر بن خطاب نیز در سفر به فلسطین به کعب گفت که تو شبیه یهودیان می‌خواهی به سمت قدس نماز بخوانی.^۵

ابن حجر عسقلانی نقل می‌کند که کعب یکی از احبار یهود یمن به نام *ذائقرات* را به عنوان اعلم ناس به معاویه معرفی کرد و هنگامی که او را به دمشق دعوت نمود و یکدیگر را دیدند، به رسم یهودیان با یکدیگر مصافحه کردند و احترام گذاشتند و کعب پس از اشاره به قضایایی، گفت که یک یهودی بوده است.^۶ احتمالاً این روایت قدری تحریف شده است؛ چراکه این دو حبر یهودی ظاهراً از قبل یکدیگر را می‌شناختند و به رسم یهودی نیز با یکدیگر مصافحه می‌کردند و گپ می‌زدند. گزارش کمی اشکال دارد. احتمالاً کعب از یهودیت خود در حال حاضر به او خبر داده است! همان طور که یکی از مورخان و مستشرقان یهودی به نام *اسرائیل ولفنسون*، که کتابی با عنوان *کعب الاحبار مسلمة الیهود فی الاسلام* نوشته است نیز کعب را بعد از اسلام آوردنش به عنوان برجسته‌ترین یهودی مخفی در جامعه اسلامی معرفی کرده است که هیچ‌گاه اهداف یهودی خود را در دشمنی با اسلام ترک نکرد و تأثیرگذارترین مهره یهود در بین مسلمین بود.^۷

کعب در سال هفدهم هجری، یعنی بعد از فتح شام و منصوب کردن معاویه بر حکومت آن، اسلام آورد.^۸ با مشورت کعب، نظر عمر از عراق به شام جلب شد و راهی ارض موعود گردید^۹ که *اسرائیل ولفنسون* می‌نویسد: این

۱. محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۰۹؛ خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۲۲۸.

۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید الامالی، ص ۱۶۴.

۳. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۴، ص ۱۳۵.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۴۷.

۵. احمد بن محمد ابن حنبل، مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۰، ج ۲۶۱؛ جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۴.

۶. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۳۴۷.

۷. رک: اسرائیل ولفنسون، کعب الاحبار، ص ۱۹۱.

۸. رک: علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۱۵۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۶-۴۸۷.

۹. رک: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۷؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۶.

نظریهٔ کعب، مطابق سیفر ارمیاست.^۱ می‌توان حدس زد که کعب به طمع شام (ارض موعود) که اخیراً به‌دست مسلمین فتح شده بود و توسط معاویه بن ابی‌سفیان اداره می‌شد، اسلام ظاهری آورد. سیوطی در گزارشش جزئیات بیشتری از ماجرا می‌نویسد: کعب در زمان عمر به مدینه آمد؛ درحالی که عازم بیت‌المقدس بود و عمر او را به اسلام دعوت کرد؛ اما کعب استنکاف نمود و عمر رهایش کرد. کعب در همان سفر وقتی به حمص می‌رسد، اسلام می‌آورد و بعد به‌همراه خانواده‌اش که در یمن بودند، به مدینه برمی‌گردد و مسلمان می‌شود.^۲ این مسئله غیرطبیعی می‌نماید! او بهتر از سایر اهل کتاب آموزه‌های اسلام و قرآن و حقانیت پیامبر ﷺ را می‌شناسد. باین‌حال به‌سمت بیت‌المقدس و حمص می‌رود که به‌لحاظ جغرافیای سیاسی - فرهنگی و اعتقادی دو مرکز مهم راهبردی یهودیان ظالم بود. پذیرفتنی نیست که بگوئیم چند روز قبل در مدینه به اسلام دعوت شود و استنکاف ورزد؛ ولی با شنیدن آیهٔ ۴۷ سورهٔ «نساء» در حمص اسلام بیاورد. عملکرد بعدی این شخص در جامعهٔ اسلامی، مضمونیتش را بیشتر می‌کند.

ولفسنون یهودی می‌نویسد: با توجه به تناقض روایات مورخان، نمی‌توان زمان دقیق ورود کعب به دین اسلام را مشخص کرد.^۳ شاید این اختلاف مورخان ناشی از اختلاف زمانی در روابط پنهانی کعب با برخی مسلمین و اعلام رسمی مسلمان شدنش باشد. گزارشی تاریخی از واقدی جلب توجه می‌کند. وی می‌نویسد: در سفر امیرالمؤمنین ﷺ به یمن در ماجرای حجة‌الوداع و ضمن ایراد خطبهٔ ایشان و دعوت مردم یمن به اسلام، کعب‌الاحبار به‌همراه یک حبر یهودی در جمع حاضر بود و به دیدار امام رفت و پس از تصدیق امیرالمؤمنین ﷺ اسلام آورد و احبار یهودی یمن را نیز به اسلام دعوت کرد.^۴ از آنجاکه واقدی دانشمند قرن دوم است، این گزارش قابل اعتناست. در تناقضاتی که بین اقوال مورخان وجود دارد، تنها گزارش از هجرت و اعلام رسمی اسلام کعب، مربوط به سال هفدهم است. سؤال این است: چرا کعب به‌همراه دیگر یمنی‌ها امام علی ﷺ را در حجة‌الوداع و سفر به مکه همراهی نکرد؟ چرا تا سال هفدهم هجری اسلامش را اعلان و به هجرت‌گاه پیامبر (مدینه‌النبی) سفر نکرد؟

جالب آنکه ابوسفیان اخبار پیامبر ﷺ را به گوش احبار یمن و شام رسانده بود.^۵ طبق گفتهٔ عسقلانی و ابن‌حبان، کعب نیز اهل یمن، اما ساکن شام بود و در آخر عمرش نیز به همان جا رفت و در معیت معاویه در شام از دنیا رفت.^۶ ازسوی دیگر، کعب قبل از اسلام آوردنش، به شام سفر کرد و با توجه به هم‌زمانی اسلام کعب با آغاز امارت معاویه بر شام، احتمال ارتباط پنهانی این دو وجود دارد؛ اما ارباب تواریخ از زوایای پنهان سفر کعب به شام اطلاعاتی ندارند.

۱. اسرائیل ولفسون، کعب‌الاحبار، ص ۱۹۱.

۲. رک: جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۵۵-۵۵۶.

۳. واقدی اسلام آوردن کعب را قبل وفات پیامبر، ابن‌سعد در خلافت ابوبکر، ابن‌حجر در عهد عمر (۱۲ هجری)، طبری و شریف رضی در سال ۱۷ هجری گفته‌اند (اسرائیل ولفسون،

کعب‌الاحبار، ص ۱۷۸-۱۷۹).

۴. رک: محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۸۲-۱۰۸۳.

۵. رک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶ ص ۳۶۶-۳۶۷.

۶. محمدبن احمد ابن‌حبان، الثقات، ج ۵، ص ۳۳۳؛ احمدبن علی ابن‌حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۶۱.

مصادر یهودی تصریح کرده‌اند که در فتح فلسطین، گروهی از یهودیان در سپاه اسلام حضور داشتند و شرط کرده بودند که ارض موعود را از مظاهر مسیحی که برای انتقام و توهین به یهودیان وضع شده بود، پاک سازند. پس از فتح فلسطین نیز یهودیان به‌همراه مسلمین در قدس مستقر شدند.^۱ بنابراین، فرمانروایی معاویه بر شام یک فرصت طلایی برای یهودیان بود تا قوم برگزیده را به وطن و ارض برگزیده برگردانند. طرح «هجرت یهودیان به ارض موعود» سه سال بعد (۲۰ هجری) تحت پوشش «خراج یهودیان از جزیره‌العرب» اجرایی شد.^۲

حمایت فکری و سیاسی کعب از معاویه، از مسلمات تاریخی است. او معاویه را با عبارت «ملکه بالشام» و «سلطانه بالشام» صاحب سلطنت و پادشاهی پیامبر ﷺ معرفی و اقدام به گفتمان‌سازی و ارزش‌آفرینی اجتماعی کرد.^۳ تلاش کعب یهودی در راستای مشروعیت‌بخشی به ولایت و امارت معاویه بود. شاگردش ابوهیریره نیز اکاذیب کعب را منتشر و معاویه را به جریان بعثت پیامبر ﷺ متصل کرد.^۴ به‌مرور، این نقل بر سر زبان‌ها افتاد.^۵ دیگر یهودیان نیز در انتشار این خبر کوشش کردند^۶ و حکومت معاویه را همان حکومت پیامبر ﷺ معرفی نمودند. هدف یهود از این عملیات روانی، قداست‌آفرینی برای معاویه و مهندسی افکار عمومی بود.

ابن حجر عسقلانی صاحب کتاب *الإصابة فی تمييز الصحابة*، از علمای قرن نهم، و صالحی دمشقی صاحب کتاب *سبل الهدی و الرشاد*، از علمای قرن دهم، گزارشی را از *ذقربات الحمیری* (اعلم اخبار یهود) نقل می‌کنند که هنگام وفات پیامبر ﷺ از این خبر یهودی درخصوص خلیفه بعد سؤال می‌شود و *ذقربات* به‌ترتیب ابابکر، عمر، عثمان و بعد معاویه را پیشگویی می‌کند.^۷ *صالحی دمشقی* این کتاب را حاصل عمر خود می‌داند و در مقدمه می‌نویسد: «این کتابی است که من آن را از میان بیش از سیصد کتاب جمع‌آوری و انتخاب کرده‌ام و همه کوشش در به‌دست آوردن اطلاعات صحیح بوده است... و در آن از احادیث جعلی هیچ نیآورده‌ام». او این روایت را در موضوع اخبار خلفای پیامبر ﷺ در کتاب‌های پیشینیان آورده است.

البته با مراجعه به منابع متقدم درمی‌یابیم که چند اشکال مهم به این حدیث وارد است. ابن‌عساکر، عالم قرن ششم، در *تاریخ دمشق* سه اشکال اساسی به این حدیث وارد می‌کند و سندیت روایت را زیر سؤال می‌برد.^۸ بغوی، عالم قرن سوم هجری، نیز در *معجم الصحابه* همین اشکالات را مطرح می‌کند و می‌نویسد:

۱. اسرائیل ولفسون، کعب‌الاحبار، ج ۱۹۵-۱۹۶.

۲. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۰۷؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۸، ج ۱۷۶۷؛ محمدبن احمد ابن‌حبان، صحیح ابن‌حبان، ج ۹، ص ۶۹ ح ۳۷۵۳.

۳. عبدالله بن عبدالرحمن سمرقندی، سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۸.

۴. علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵. علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۷۶؛ محمود ابوریه، اضاءة علی السنة المحمدیه، ج ۱، ص ۱۲۸.

۶. علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۷. ر.ک: احمدبن علی ابن‌حجر عسقلانی، *الإصابة فی تمييز الصحابه*، ج ۲، ص ۳۴۶؛ محمدبن یوسف صالحی، *سبل الهدی و الرشاد*، ج ۱۰، ص ۳۸۱؛ ج ۱۱، ص ۲۸۳.

۸. ر.ک: علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۶۵؛ ج ۵۹، ص ۱۲۴.

- عثمان بن عبدالرحمن (راوی) ضعیف‌الحديث است؛

- گمان نمی‌کنم سعید بن عبدالعزیز، ذقیرات را درک کرده باشد؛

- گمان نمی‌کنم ذقیرات از پیامبر ﷺ چیزی شنیده باشد.^۱

این حدیث، علاوه بر اشکال سندی و مرسل بودن، دلالت هم ندارد؛ چراکه خلیفه بعد از عثمان، امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بود. یهودی بودن ذقیرات،^۲ انکار نبوت پیامبر ﷺ و مذمت کعب به دلیل گرایش به اسلام هم دلیل اسرائیلی بودن حدیث است.^۳ این عملیات روانی در حالی است که طبری، بلاذری، ابن‌کثیر، نصرین مزاحم و دیگر مورخان، حدیث مشهوری از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که وقتی معاویه را بر منبر من دیدید، او را بکشید.^۴

۵. زمینه‌سازی در عهد خلفا

ابوسفیان به ظاهر مخالف سرسخت ابوبکر بود.^۵ معلوم است که بنی‌امیه خود را مدعی جدی حکومت می‌دانست. ابوسفیان گفت: من طوفانی را پیش‌رو می‌بینم که چیزی جز خون آن را آرام نمی‌کند.^۶ ویلفرد مادلونگ می‌نویسد: ابوبکر با وساطت عمر^۷ و برای تلطیف شرایط، یزید بن ابوسفیان را به فرماندهی سپاه در فتح شام منصوب کرد^۸ و معاویه را به امیری جمعیتی به‌سوی شام فرستاد^۹ و یزید را والی شام نیز کرد.^{۱۰}

خلیفه دوم زمانی که با کعب به شام سفر کرد، معاویه را به کسری و قیصر و پادشاه عرب توصیف نمود.^{۱۱} عمر دقیقاً همسو با کعب که برای تغییر افکار عمومی درخصوص خلافت معاویه تلاش کرد،^{۱۲} برای امویان سهم زیادی

۱. رک: عبدالله بن محمد بنوی، معجم الصحابه، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. رک: محمد بن یوسف صالحی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ ج ۱۱، ص ۲۸۳.

۳. رک: احمد بن عبدالله اصبهانی، معرفة الصحابه، ج ۵، ص ۲۳۸۶.

۴. رک: نصرین مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۴۲۱؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۲۲؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۲۸؛ اسماعیل بن عمر

ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۴۱.

۵. رک: محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۰؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۹۹؛ نصرین مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۹۱؛ محمد بن جریر

طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۷.

۶. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۷.

۷. ویلفرد مادلونگ، جانشینی محمد، ص ۷۰.

۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۰.

۹. علی بن محمد ابن‌اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۵۱.

۱۰. محمد ابن‌سعد، طبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۸۵.

۱۱. علی بن محمد ابن‌اثیر، الكامل، ج ۳، ص ۱۲۵؛ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۶؛ خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۲۶۲؛ یوسف بن عبدالله عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳،

ص ۱۴۱۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۱۲. رک: عبدالله بن عبدالرحمن سمرقندی، سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۴ و ۱۸۸.

در حکومت دید و فرمان حکمرانی معاویه را امضا نمود.^۱ بوسفیان نیز بابت خدمات عمر از او تشکر کرد.^۲ خلیفه دوم زمینه را برای خلافت معاویه مناسب نمی‌دید، اما قوانین داخلی شورا را به گونه‌ای چید که به خلافت عثمان بینجامد که او نیز اموی بود. از این رو، به اهل شورا، خطر معاویه را گوشزد کرد که اگر اختلاف و سستی کنید، معاویه بر شما غلبه می‌کند و امیر شما خواهد شد.^۳ عمر خوف برخورد با معاویه را داشت.^۴ شاید علت آن، پشتیبانی یهود برای به خلافت رساندن معاویه باشد.^۵ از گزارش‌های تاریخی برمی‌آید که گویا اختلاف نظری بین کعب و عمر به وجود آمده بود. عمر خطر خلافت معاویه را هشدار می‌داد^۶ و به این بهانه که معاویه از طلقا و مشرکان بود و صلاحیتش را برای خلافت احراز نکرده بود، او را نزد اهل شورا و مردم از کاندیداتوری خلافت برکنار می‌کرد.^۷

کعب/الاحبار سه روز پیش از سوء قصد به عمر، با پیشگویی خبر مرگ عمر، از او می‌خواهد که وصیت کند و خلیفه را مشخص سازد.^۸ کعب/الاحبار بعد از ترور و مجروحیت عمر، مجدداً جمله‌ای کدگذاری شده می‌گوید که حاوی پیام مهمی برای عمر است. او عمر را به یکی از پادشاهان بنی اسرائیل تشبیه می‌کند که اگر پیمان خود را محکم نماید و وصیت کند و از رب خود بخواهد که او را نگه دارد، زنده می‌ماند و پانزده سال دیگر زندگی به او عطا می‌شود.^۹

یکی از گزارش‌های تاریخی ابن عباس حاکی از آن است که برنامه یهود برای بعد از عمر، به خلافت رساندن معاویه بود. عمر طی مذاکراتی که با بزرگ یهودیان (کعب/الاحبار) انجام داد، امام علی علیه السلام را برای خلافت پیشنهاد می‌دهد؛ اما کعب ضمن مخالفت با خلافت امام علی علیه السلام به دلیل استواری در دین و عدم چشم‌پوشی بر گناهان [کارگزاران و بزرگان]، معاویه را نامزدی شایسته برای خلافت و حکومت معرفی می‌کند و می‌گوید: خلافت بعد از تو به دست دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد که با او جنگ کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز براساس دین با آنها جنگید.^{۱۰} واضح است که منظور کعب، معاویه است، نه عثمان؛ زیرا عثمان برخلاف قومش با پیامبر صلی الله علیه و آله نجنبید و او را «هاجر الهجرتین» می‌دانند که هم به حبشه و هم همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد.^{۱۱}

۱. ر.ک: احمدین یحیی بلاذری، فتوح البلبان، ص ۱۴۲؛ محمد حمیدالله، الوثائق السياسية، ص ۴۹۳ و ۴۹۴.

۲. احمدین یحیی بلاذری، فتوح البلبان، ص ۱۴۲.

۳. عبدالحمیدین هبثالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۵۹.

۵. ر.ک: محمود ابوری، اضاوا، ج ۱، ص ۱۷۹.

۶. علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۲۶.

۷. احمدین علی ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۴، ص ۷۰.

۸. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۵۹.

۹. محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۶۹؛ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۶.

۱۰. عبدالحمیدین هبثالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۸۱.

۱۱. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۴۰؛ احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۸.

عمر در آخرین لحظات نیز شورای شش نفرهٔ خلافت را از خطر معاویه ترساند و به عثمان سفارش کرد که بنی‌امیه را از قدرت کنار بگذارد و سپس گویا براساس شناختی که از روحیات قبیله‌گرایانه عثمان سراغ داشت قتل او را پیش‌بینی کرد.^۱ زمانی که عثمان به خلافت رسید، بنی‌امیه دور او را گرفتند و ابوسفیان گفت: خلافت را همچون گوی بازی بقاپید و پاس‌کاری کنید؛ پیوسته امید داشتیم که خلافت به شما برسد و ارث فرزندان شما شود. عثمان [متأثر از توصیه‌های عمر/ابوسفیان را سرزنش کرد و از محفل اخراجش نمود].^۲

کعب در زمان خلیفهٔ سوم هم از معاویه حمایت می‌نمود و با نادیده گرفتن امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلافت معاویه را پیشگویی می‌کرد.^۳ طبری در تاریخش و ابن‌اثیر در *الکامل* می‌نویسند: معاویه از همان روز (یعنی در عهد عثمان و بعد از حمایت کعب) به خلافت طمع ورزید.^۴ حسن بصری نیز می‌گوید: معاویه از زمان عمر بن خطاب خود را آمادهٔ خلافت می‌کرد؛^۵ اما در حقیقت، همان‌گونه که بلاذری هم نقل کرده است، ابوسفیان و معاویه از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای رسیدن به خلافت لحظه‌شماری می‌کردند.^۶

۶. تداوم استحالهٔ فرهنگی و سیاسی جامعه به‌روشن یهود در عهد امام علی علیه السلام و معاویه

۶.۱. بررسی تغییرات اجتماعی از جنبهٔ معرفت‌شناسی (اپیستمولوژیکی)

ارتباط خواص جامعه با انجمن یهود و چالش‌های فکری‌ای که یهودیان در جامعهٔ اسلامی ایجاد کردند، سبب شد تا این عصر با انحطاط فکری مسلمانان در حوزهٔ معرفت‌شناسی همراه باشد. منظومهٔ فکری این طیف بر مبنای تفکیک‌سازی در نظام معرفتی جامعه استوار بود و دکنترین اجتماعی این جریان، استحالهٔ معرفتی و تجرد قرآن از مبین آن و مهجور نگه داشتن زبان ناطق قرآن توسط افراد جامعه بود. تداوم این گفتمان، می‌شود رفتار اجتماعی براندازانهٔ اهل شام و سیاست استعماری «قرآن بر سر نیزه کردن» سپاهیان معاویه در مقابل امیرمؤمنان علی علیه السلام در صفین! /حمدین حنبل و ذهبی نقل می‌کنند که از معاویه دستورالعملی صادر شد مبنی بر اینکه احادیث نبوی را بسوزانند.^۷ این سنت مربوط به فرقهٔ «قراء» یا «صدوقیان» یهودی بود که پس از ضعف فریسیان تقویت شدند و

۱. عبدالحمیدین هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۷۹؛ عبدالحمیدین هبه‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۴؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴۹؛ علی بن محمد ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۵۲۸؛ اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۳۶؛ محمود ابوریح، اضواء، ج ۱، ص ۱۷۹؛ احمد بن علی مقریزی، رسائل المقریزی، ج ۱، ص ۵۲.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴۹؛ علی بن محمد ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۵۲۸.

۵. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۱۲۳.

۶. ر.ک: احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۱۳.

۷. ر.ک: احمد بن محمد ابن حنبل، اللؤلؤ و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۱۸۳؛ شمس‌الدین ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲. همچنین، ر.ک: یوسف بن عبدالله ابن‌عبدالبر، جامع بیان‌العلم، ج ۱، ص ۲۷۵؛ حسام‌الدین منقح هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

معتقد بودند که کتابت هیچ روایتی (میشنا) به غیر از تورات، جایز نیست. آنان از پذیرش احادیث شفاهی منقول از حضرت موسی علیه السلام امتناع می‌ورزیدند.

معاویه نیز رابطه قرآن و حدیث را که مهم‌ترین عامل بازدارنده تسلط یهود بر فرهنگ اسلامی بود، مانند سنت شفاهی و مکتوب یهود تعریف کرد. براین اساس بین امر خدا و رسول تفاوت قائل شد و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را مطاع نمی‌دانست و کتابت حدیث را مانند «میشنا» ممنوع اعلام کرد و آتش زد. علامه سیدجعفر عاملی می‌گوید: در تلمود نوشته است: «مطالبی را که شفاهی برای تو نقل می‌شود، حق نداری مکتوب ثبت کنی»؛ درحالی‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: احمقانه‌ترین حماقت و گمراهانه‌ترین ضلالت آن است که مردم از آنچه پیامبرشان آورده است، روی گردان شوند و به پیامبری غیر از پیامبر خود و امتی غیر از امت خود رغبت و سوگیری پیدا کنند.^۱ همچنین فرمودند: «از یهود در هیچ موردی سؤال نکنید که شما را گمراه می‌کنند».^۲ این جریان فکری، حدیث جعل کرد مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از من حدیث نگوئید؛ اما از یهود بگوئید.^۳ عاملی در ادامه می‌نویسد: «از عجایب این است که یهودیان تلمود و میشنا را حتی با وجود این نهی نوشته‌اند. اهل حدیث مسلمانان نیز احادیث را نوشتند؛ با آنکه از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث دروغین جعل کردند که فرمود: از من چیزی ننویسید و آنچه نوشته‌اید را بسوزانید!»؛^۴ یعنی در «دکترین صدوقی» معاویه، یک آنتی‌تز نیز در نظر گرفته شده، که همان سیاست راهبردی فریسی یهود و جعل احادیث است که از طریق قصه‌گویی یهودیان کلید آن زده می‌شود. ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد: معاویه گروهی از صحابه و تابعین را برای جعل احادیث و تقبیح و طعن و براءت از علی رضی الله عنه به کار گمارد.^۵ عاملی معتقد است که کعب‌الاحبار یهودی نیز از گروهی بود که فقط نوشتن تورات را مجاز می‌دانستند.^۶ معاویه نیز که تحت سلطه فکری کعب بود، در همین پارادایم فکری قرار داشت و همه تلاش خود را برای فروکاست جایگاه معرفتی قرآن و حدیث به کار بست. او به مکتوبات اسرائیلی تورات «کتاب‌الله» می‌گفت.^۷

۶.۲. بررسی روش‌های براندازی استحاله

معاویه قصه‌گویی را در عهد خود رواج داد. به قصه‌گو، واعظ یا مذکر هم می‌گفتند و قصه‌گویی از عادات یهود برای تعبد و یک منصب حاکمیتی در دربار خلفا برای آموزش و تبیین دین بود. قصه‌گویی مانند هنر

۱. رک: جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۶ ص ۴۷۲.

۲. احمدبن محمد ابن‌حنبل، مسند ابن‌حنبل، ج ۲۲، ص ۴۶۸.

۳. محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۷۵؛ حسام‌الدین منق‌ی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۴. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۷۵.

۵. عبدالحمیدبن هبته‌الله ابن‌ابی‌الحدید شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳.

۶. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۷. ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله مصری، فتوح مصر و مغرب، ص ۱۷۵.

فیلم‌سازی امروز، قدرتمندترین رسانه اجتماعی در دست دولتمردان و خلفا بود تا به کمک آنان اهداف سیاسی و اجتماعی دولت خود را پیش برند. این ابزار حکومتی تا آنجا مورد توجه قرار گرفت که بنا بر گزارش بغدادی، مهم‌ترین عناصر جنگ روانی و سرشناس‌ترین سخنوران و سرداران سپاه معاویه - در روزی که برای جنگ با امام حسن علیه السلام به کوفه رفت - قصه‌گویان بودند.^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله با قصه‌گویان یهودی (اسرائیلی) مخالف بود و امام علی علیه السلام نیز در عهد خلافتش آنان را از مسجد اخراج کرد؛^۲ چراکه گفتمان قصه‌گویان درباری و یهودی در تعارض با گفتمان اصیل اسلام و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بود و بنابراین تصرف دستگاه بینشی جامعه و در اختیارگیری افکار عمومی توسط آنان تهدیدی نرم برای حصون اسلام و جنبشی استحاله‌آفرین برای حاکمیت اسلام و خیزشی براندازانه برای خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب می‌شد. از همین رو معاویه کعب‌الاحبار را به‌عنوان قصه‌گو در کابینه خود انتخاب کرد.^۳

۷. ارتباط معاویه و یهود

به عقیده اسرائیل ولفسون یهودی، علاقه کعب به معاویه بیش از هر فرد دیگری بود.^۴ از نظر معاویه، کعب راستگوترین محدث و دانشمندترین عالم بود؛^۵ اما دانشمندان شیعه کعب را منحرف از راه و مرام امام علی علیه السلام خوانده‌اند^۶ و خود امیرمؤمنان علیه السلام نیز کعب را دروغگو و کذاب خطاب کرد.^۷ وقتی تحولات اجتماعی به سمتی رفت که پیش‌بینی می‌شد خلافت به امام علیه السلام خواهد رسید، کعب‌الاحبار و تمیم داری و برخی رفقای یهودی‌شان احساس خطر کردند و از مدینه گریختند و به شام نزد معاویه شتافتند تا مشروعیت، مقبولیت و موجودیت حکومت امام را زیرسؤال ببرند. کعب (۳۲ یا ۳۴ق) با شکل‌گیری خلافت امام علی علیه السلام (۳۵ق) مخالفت شدید داشت و آن را بلا و مصیبت [برای خود و جامعه و یهود] می‌دانست.^۸ معاویه و امویان برای جلوگیری از پیشروی امام، سه جنگ را مقابل ایشان به راه انداختند. امام نیز بیعت برخی عناصر تعیین‌کننده اموی مانند مروان را نپذیرفت و فرمود: دست او دست یهودی است.^۹

۱. رک: احمدین علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۳. محمدبن اسماعیل بخاری، تاریخ کبیر، ج ۳، ص ۲۶۶؛ علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۸۷.

۴. اسرائیل ولفسون، کعب‌الاحبار، ص ۲۱۲.

۵. محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۷۳؛ علی بن حسن ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۱۶۹.

۶. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، قسم ثانی، ص ۳۹.

۷. عبدالحمید بن هبته‌الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۷.

۸. رک: همان، ج ۱۲، ص ۹۱ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۹۸.

۹. رک: نهج البلاغه، خطبه ۷۳.

معاویه و یهودیان ارتباط دوسویه و صمیمانه و معناداری داشتند. شعرای یهود شاعران دربار او بودند. شاعری یهودی در حضور او شعری را که پدرش در رثای خودش سروده بود، خواند و چشمان معاویه با شنیدن آن اشکبار شد!^۱ یهودیان نزد معاویه در امان بودند. روزی یک یهودی در دربار او به پیامبر ﷺ اهانت کرد و گفت: پیامبر ﷺ با مکر و خدعه، کعب بن اشرف یهودی را کشت! محمد بن مسلمه برافروخت و خشمگین شد و در پی کشتن او رفت؛ اما معاویه بی تفاوت بود و نه تنها هیچ واکنشی نشان نداد، بلکه آن یهودی را نیز از دست محمد بن مسلمه فراری داد.^۲ بار دیگر اطرافیان معاویه به شاعری یهودی دشنام دادند و آن یهودی با جسارت گفت: اگر دشنامتان را رها نکنید، من نیز به معاویه دشنام خواهم داد! باز معاویه با خنده و خوشرویی با شاعر یهودی برخورد کرد و به اطرافیانش گفت که ساکت شوند و حتی دستور داد به آن یهودی [در ازای گستاخی‌ای که داشت] پاداش دهند!^۳

باید توجه داشت که شعر اولین و مهم‌ترین رسانه صدر اسلام بود و اگر یکی از مشاهیر شعرا شعری می‌سرود، نفوذ این شعر در توده‌های جامعه و تحریک آنان، بسیار تأثیرگذار بود؛ تا آنجا که شعر را در ردیف سحر قرار داده بودند. برخی از این شعرا به دلیل کثرت هجو و تمسخر و هتک حرمت پیامبر ﷺ و مسلمانان و تحریض مردم برای جنگ و کشتن رسول الله ﷺ، حکم محاربه با اسلام را پیدا کردند و مسلمانان و پیامبر ﷺ اقدام به قتل آنان نمودند؛ از جمله ابوعفک و کعب بن اشرف یهودی و یک زن شاعره یهودی به نام عصما و دو کنیز آوازه‌خوان عبدالله بن خطل که کارشان سرودن شعر در مذمت پیامبر ﷺ بود و پیامبر ﷺ در «یوم المرحمه» دستور داد مسلمانان هر جا آنها را یافتند، به قتل برسانند.^۴

۸. نفوذ یهود و فراهم‌سازی شرایط خلافت معاویه

عبدالله بن سلام بن الحارث الاسرائیلی یکی از اخبار و بزرگان یهود بنی‌قینقاع بود^۵ که شخصیت بسیار مرموزی دارد. با توجه به شباهت اسمی او، اخبار متناقضی درباره او وجود دارد که داوری مورخان را سخت کرده است. با وجود این، به دلیل هم‌گرایی او با دشمنان امیرمؤمنان ﷺ و اسرائیلیات منسوب به وی، نگاه مثبتی به این شخصیت وجود ندارد. او به همراه کعب، در عهد خلیفه سوم از مشاوران هیئت حاکمه و منبع اصلی انحرافات سیاسی و عقیدتی در حکومت اسلامی بود^۶ و در تصمیمات کلان دارالعمارة اسلامی نقش داشت. بنی‌امیه نیز

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. همان، ص ۹۹-۹۸.

۴. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵ و ۱۸۴-۱۹۳ و ۱۷۳-۱۷۲؛ عبدالملک ابن هشام، سیره النبویه، ج ۲، ص ۴۱۰.

۵. محمد بن احمد ابن حبان، الثقات، ج ۳، ص ۲۲۸.

۶. رک: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۶؛ علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۶۱.

در برجسته کردن شخصیت او می‌کوشیدند؛^۱ تا آنجا که برخی آیات قرآن را در شأن او بیان می‌کردند.^۲ زیدبن ثابت یهودی نیز مناسبات نزدیکی با دربار شام داشت و از منصوبان معاویه در مدینه بود^۳ و هنگام وفات نیز نمازش را مروان اموی خواند.^۴ عدم بیعت یهودیانی مانند زید^۵ و عبدالله بن سلام^۶ با امام علی علیه السلام معنادار است! شاید این اعتراض مدنی، یک نوع عملیات روانی به نفع جریان شامی (قاتلان عثمان) و هماهنگ با آنان^۷ باشد که به خون‌خواهی عثمان صف‌آرایی کرده بودند.

در جنگ صفین مالک اشتر تا یک قدمی خیمه معاویه پیش رفت و معاویه به فکر امان‌نامه افتاد؛^۸ اما با خدعه عمروعاص، اهل شام قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و فریاد زدند که ای اهل عراق! اگر ما را بکشید، چه کسی از مرزها و نوامیس‌مان دفاع کند؟ و اگر ما شما را بکشیم، چه کسی از مرزها و نوامیس ما دفاع کند؟ و با مذاکره مزدوری مانند اشعث بن قیس، معاویه از زیر تیغ مالک اشتر نجات پیدا کرد.^۹ اینجا نیز اشعث به‌عنوان یک عامل نفوذی در سپاه امام عمل کرد که با تحریک سپاهیان برضد امام علیه السلام بر آن حضرت تحمیل کرد. او قبل از جنگ و در بجهوه جنگ، با معاویه در ارتباط بود و هماهنگ با هم عمل کردند.^{۱۰} لکر، مستشرق معروف، و حمیدالله در *الوثائق السياسية*، از یهودی بودن اشعث و خاندان و قبیله او سخن گفته‌اند.^{۱۱} نسب‌شناس معروف، ابن حزم اندلسی، اکثریت قبیله کندی را یهودی می‌داند^{۱۲} و *البغدادی*، عالم قرن دوم و سوم، نیز ضمن گزارشی تاریخی، پدر اشعث را یک یهودی متعصب معرفی می‌کند^{۱۳} و *ابن سعد* (کاتب واقعی)، عالم قرن دوم و سوم، و همچنین *ابن حجر عسقلانی*، خواهر اشعث را یک یهودی که بر دین یهودیت از دنیا رفت، معرفی می‌کنند.^{۱۴} *ابن ابی‌الحدید* درباره

۱. محمدبن اسماعیل بخاری، تاریخ صغیر، ج ۱، ص ۷۳؛ احمدبن علی ابن حجر عسقلانی، الاصله، ج ۴، ص ۱۰۳؛ یوسفبن عبدالله ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۲۸.

۲. رک: سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع العوده، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۰۸.

۳. رک: محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴. علی بن محمد ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲۷.

۵. رک: محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۹۸.

۶. رک: عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۶۷.

۷. رک: احمدبن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ابوزید عمر بن ابن شیه نمبری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۴، ص ۱۲۸؛ محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۷۷.

۸. محمدبن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۳، ص ۱۸۸.

۹. نصرین مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۴۸۱.

۱۰. همان، ص ۱۳۹ و ۴۰۸-۴۰۹.

۱۱. محمد حمیدالله، الوثائق السياسية، ص ۳۵۳.

Michael Lecker, "Judaism among kinda". V. 115, N. 4, p. 642.

۱۲. رک: ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، ص ۴۹۱.

۱۳. رک: احمدبن علی خطیب بغدادی، المحجر، ص ۲۴۵-۲۴۴.

۱۴. رک: محمد ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۸؛ احمدبن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۵۵.

اشعث می گوید که هر توطئه و فتنه و فساد و اضطرابی که در عهد خلافت امام علی علیه السلام پدید می آمد، ریشه های آن به اشعث برمی گشت.^۱ ابن طاووس می گوید: اشعث در معاهده صحیفه ملعونه نیز مشارکت داشته است.^۲

پس از ماجرای حکمیت، اشعث قصد داشت به معاویه بپیوندد؛^۳ اما امام اراده جدی برای بازگشت به جبهه صفین داشت؛ با این تفاوت که بعد از جنگ نهروان منافقی مانند اشعث در لشکر امام جایگاهی نداشت و خطر فتنه منافقین از داخل حکومت رفع شد. امام فرمود که شخصاً چشم این فتنه را کور کرد.^۴ این جنگ سرنوشت ساز می توانست شر معاویه و بنی امیه را برای همیشه از صفحات تاریخ پاک سازد که ابن ملجم یهودی با کوله باری از حوادث ویرانگر راه کوفه را در پیش گرفت و به کمک کندیان (افراد قبیله اشعث) وارد کوفه شد.^۵ امام لشکر بزرگی بالغ بر صد هزار جنگنده برای عزیمت به سمت شام و صفین و حمله به امویان و فتح دوباره شام تجهیز کرده بود که این سپاه با ترور امام زمین گیر شد و از حرکت باز ایستاد.^۶ سه شخصیت در قتل و ترور امام به طور جدی نقش ایفا کردند: اول عبدالرحمن بن ملجم مرادی، که به گفته ابن عساکر و مجلسی یهودی بود و در دامان زنی یهودی پرورش یافته بود؛^۷ دوم اشعث بن قیس،^۸ که او نیز طبق برخی اسناد و شواهد تاریخی یهودی بود؛ اما سومین شخصی که نقش تعیین کننده ای داشت، معاویه بود که اشعث را برضد امام تحریک و تحریض می کرد.^۹ جالب است که این موضوع در تاریخ مستور مانده است و اشعث نیز در کمال تعجب چهل روز پس از ترور امام از دنیا می رود تا این راز برای همیشه سربهمر باقی بماند.

۹. فعالیت گسترده یهودیان در عهد معاویه

با شهادت امام، جامعه آستان حوادث جدید گشت و عرصه برای فعالیت یهودی مسلمانان وسیع شد. یهودیان در ماجرای فتح شام در رکاب معاویه و برادرش یزید با مسیحیان جنگیدند^{۱۰} و تنها شرطشان زیستن در اورشلیم و سرزمین مادری بود. شعار صهیونیستی «سرزمین بدون مردم برای مردم بدون سرزمین» در طول تاریخ شکل گرفته

۱. عبدالحمید بن هبته الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، طرف من الاتباء و المناقب، ص ۵۶۵.

۳. نصرین مزاحم منقری، وقعه صفین، ص ۲۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۵. ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۱، ص ۱۸.

۶. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۷. ر.ک: علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۴.

۸. ر.ک: محمد بن محمد بن نعمان مفید الارشاد، ج ۱، ص ۱۹.

۹. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۱۰. اسرائیل ولفنتسون، کمبالات، ص ۱۹۵-۱۹۶.

است و انجمن یهود برای زیستن و حکومت کردن در اورشلیم هر تلاشی کرد. اسقف آرکلف می‌گوید: فردی فرانسوی در سال ۶۷۰م، یعنی در زمان خلافت معاویه، به زیارت فلسطین (اورشلیم) رفت و دید در قدس دو طایفه از یهود هستند: یک طیف کسانی که مسیحی شده بودند [مسیحیان یهودی یا یهودیان مسیحی] و طیف دیگر کسانی بودند که بر دین یهود اسلاف خود باقی مانده بودند.^۱ یک اتفاق تاریخی مهم در زمان معاویه، اسلام آوردن ۴۲ نفر از اخبار یهود توسط کعب بود.^۲ این واقعه به واسطهٔ ماجرای بود که بین کعب‌الاحبار و نعیم رخ داد. ورود این تعداد از علمای یهود به جامعهٔ مسلمانان در منطقهٔ شام که تحت سلطهٔ معاویه بود، آن هم به واسطهٔ کعب‌الاحبار که خود از یهودیان مخفی بود، اثرات مخرب معرفتی و پیامدهای شومی برای جامعهٔ اسلامی می‌توانست داشته باشد. تصور نفوذ جریانی و شبکه‌ای یهود در جامعهٔ اسلامی با هدف مهندسی اجتماعی، برای هر مسلمانی پریشان‌کننده است. نهبی و ابن‌حجر عسقلانی نوشته‌اند که معاویه این ۴۲ خبر یهودی را نزد خود پذیرفت و به آنان هدایایی عطا کرد... .

نتیجه‌گیری

یهودیان انجمنی تأثیرگذار در تعیین مناسبات سیاسی و فرهنگی جامعهٔ حجاز در صدر اسلام بودند. این گروه ابتدا به‌عنوان بازوی مشورتی مشرکان قریش، در موضع سکوت و انفعال بودند و پس از هجرت پیامبر ﷺ، به مقابلهٔ سخت با رسول خدا ﷺ و براندازی انحلال طلبانهٔ تشکیلات پیامبر ﷺ پرداختند و پس از گسترش اسلام، به نفوذ در بدنهٔ حاکمیت و براندازی استحاله‌طلبانه و تصرف در دستگاه بینشی جامعه و حاکمان روی آوردند. انجمن یهود افرادی را برای کتابت قرآن، روایت حدیث، قصه‌گویی، شعرسرای، قضاوت، فتوا و... در بدنهٔ حکومت نفوذ داد. معاهدهٔ صحیفهٔ ملعونه و ماجرای سقیفه با مشارکت برخی یهودیان مخفی رقم خورد که زمینه را برای قدرت یافتن بنی‌امیه فراهم کرد. انجمنی از یهودیان مخفی با زمینه‌سازی فکری - سیاسی و ارزش‌آفرینی در بین توده‌های مردم، شرایط را برای تغییرات سیاسی - اجتماعی مطلوب خود فراهم کرد و با تصرف در مبانی معرفت‌شناسی اسلامی، دستگاه بینشی جامعه را برای قدرت یافتن معاویه و مشروعیت‌بخشی به بنی‌امیه، مهندسی نمود.

۱. همان، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۳۳۹؛ احمدین حسین بیهقی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۳۹۰؛ احمدین علی ابن‌حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۶، ص ۳۹۳.

منابع

- نهج البلاغه، قم، هجرت، ١٤١٤ق.
- ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبةالله، شرح نهج البلاغه، قم، كتابخانه آيتالله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
- ابن اثير، على بن محمد، اسد الغابه، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ق.
- ، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤١٧ق.
- ابن اعثم كوفى، محمد بن على، الفتوح، بيروت، دارالاضواء، ١٤١١ق.
- ابن حبان، محمد بن احمد، الثقات، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٥ق.
- ، صحيح ابن حبان، ج دوم، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٤ق.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابة فى تمييز الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- ، تقريب التهذيب، سوريه، دارالرشيد، ١٤٠٦ق.
- ، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٤ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، العلل و معرفة الرجال، رياض، دارالخاني، ١٤٠٨ق.
- ، مسند ابن حنبل، بيروت، مؤسسة الرساله، ٢٠٠١م.
- ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٩ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، ج دوم، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨ق.
- ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، ج دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ق.
- ابن شبه نمبرى، ابوزيد عمر بن، تاريخ المدينة المنوره، جده، السيد حبيب محمود احمد، ١٣٩٩ق.
- ابن طاووس، على بن موسى، طرف من الانباء و المناقب، مشهد، تاسوعا، ١٤٢٠ق.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
- ، جامع بيان العلم، عربستان، دار ابن الجوزى، ١٤١٤ق.
- ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ دمشق، دمشق، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
- ابن هشام، عبدالملك، سيرة النبويه، ج دوم، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده، ١٣٧٥ق.
- ابوربه، محمود، اضواء على السنة المحمديه، بى جا، بى نا، بى تا.
- اصبهانى، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابه، رياض، دارالوطن للنشر، ١٤١٩ق.
- اصفهانى، ابوالفرج، الاغانى، تحقيق سمير جابر، ج دوم، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- اندلسى، ابن حزم، جمهرة انساب العرب، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٣ق.
- بحرانى، هاشم بن سليمان، البرهان فى تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت، ١٤١٦ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، تاريخ الصغير، قاهره، مكتبه دارالتراث، ١٣٩٧ق.
- ، تاريخ الكبير، تحقيق: سيدهاشم ندوى، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- بغوى، عبدالله بن محمد، معجم الصحابه، كويت، مكتبه دارالبيان، ١٤٢١ق.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، بيروت، دارالفكر، ١٤١٧ق.
- ، فتوح البلدان، بيروت، دارالهلال، ١٩٨٨م.
- بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٥ق.
- حلبى، على بن برهان الدين، سيرة الحلبيه، ج دوم، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٧ق.

- حمیدالله، محمد، *الوثائق السياسية*، چ ششم، بیروت، دارالفنایس، ۱۴۰۷ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *المحبر*، بیروت، دارالآفاق الجدیده، بی‌تا.
- ، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
- ذهبی، شمس‌الدین، *تاریخ اسلام*، بی‌جا، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۳م.
- ، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- راوندی، قطب‌الدین، *خرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- زبیری، مصعب بن عبدالله، *نسب قریش*، تحقیق لیلی بروفسال، چ سوم، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، چ پانزدهم، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲م.
- سامانی، سید محمود و سیداحمد رضا خضری، «بررسی تطبیقی زمینه‌ها و مراحل دستیابی امویان به قدرت پس از اسلام»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۱۳۹۱، سال سوم، ش ۹، ص ۱۱۵-۱۳۸.
- سمرقندی، عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن دارمی*، عربستان سعودی، دارالمغنی، ۱۴۱۲ق.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳م.
- ، *تاریخ الخلفاء*، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۲۵ق.
- شوشتری، نورالله، *الصورام المهرقه*، تهران، مطبعة النهضة، ۱۳۶۷.
- صالحی، محمد بن یوسف، *سبل الهندی و الرشاد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- ، *اعلام الوری*، چ سوم، تهران، اسلامی، ۱۳۹۰ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
- ، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، *الصحيح من سیرة النبی الاعظم*، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فخررازی، محمد بن عمر، *تفسیر الکبیر*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، چ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع الموده*، چ دوم، قم، اسوه، ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مادلونگ، ویلفرد، *جلانشین محمد*، ترجمه احمد نمائی و همکاران، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال*، بی‌جا، بی‌تا.
- متقی هندی، حسام‌الدین، *کنز العمال*، چ پنجم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ، *حیات القلوب*، چ ششم، قم، سرور، ۱۳۸۴.

مزاحم منقری، نصرین، *وقعه صفین*، چ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دارالهجره، بی تا.

مصری، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله، *فتوح مصر و مغرب*، بی جا، مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۱۵ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

—، *الامالی*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مقریزی، احمد بن علی، *رسائل المقریزی*، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *تسآن نزول آیات قرآن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۵.

میرجلیلی، سید محمد جعفر، «نقش یهودیان در انحراف جامعه عصر خلفا و مقابله با امام علی علیه السلام»، *پژوهشنامه علوی*، ۱۳۹۰، سال دوم،

ش ۲، ۱۰۵-۱۲۴.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالجیل، بی تا.

هاشمی، حبیب الله، *منهاج البرانه فی شرح نهج البلاغه*، چ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.

هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.

واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، چ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق.

ولفنسون، اسرائیل، *کعب الاحبار و تسبقه در اسسه الاثر الیهودی فی الحدیث النبوی و التفسیر*، چ دوم، لبنان، دار و مکتبه بیلیون،

۲۰۱۱م.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ الیعقوبی*، بی جا، موقع الوراق، بی تا.

Lecker, Michael, "Judaism among kinda", *Journal of American oriental society*, V. 115, N. 4, p. 635-650, 1995.

-----, "Muhammad at Medina: A geographical Approach", *Near Eastern Studies*, The University of Chicago, Stable, 1997.